



اعدام
علیرضا
اکبری
چرا؟

علیرضا اکبری کیست؟

قضایه رژیم، روز شنبه ۲۴ دی ۱۴۰۱ از اعدام علیرضا اکبری، خبر داد. علیرضا از سرکردگان سپاه در جنگ ضدمیهنی و یکی از گردانندگان نیروی مزدور «بدر» در عراق بود. او معاون وزارت دفاع در دوره تصدی شمخانی در دولت محمد خاتمی بود. هم‌چنین مدتی رئیس مؤسسه پژوهش‌های راهبردی تصمیم بوده و در دهه ۶۰ هنگام مذاکرات پایان جنگ با عراق، مسؤل سازمان نظامی اجرای قطعنامه ۵۹۸ بوده است. وی در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ در ابتدای دولت احمدی‌نژاد که علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت بوده، عضو تیم مذاکره اتمی بود. وی بعد از ترک ایران؛ مدت ده سال شهروند انگلستان بوده و در سال ۱۳۹۸ به درخواست شمخانی به ایران برگشته و از همان زمان دستگیر و بعد از سه سال اعدام می‌شود. وزارت اطلاعات با انتشار اطلاعیه‌ی تأکید کرد: علیرضا اکبری یکی از مهم‌ترین عوامل نفوذی سرویس جاسوسی انگلستان بود که اطلاعات مهم را جمع‌آوری و به‌صورت کاملاً آگاهانه و هدفمند در اختیار این سرویس قرار می‌داده است.

چرا خامنه‌ای دست به چنین اعدامی زده است؟

تردید نیست که این اعدام با دستور مشخص خامنه‌ای صورت گرفته و جای تردیدی وجود ندارد که هرچه هست در ارتباط با ضربات قیام و تأثیرات آن روی تمامیت نظام است. چرا که خامنه‌ای می‌داند که قیام استمرار دارد و می‌داند که برای سرکوب بیشتر نیاز به یک دستی بیشتر در بالای نظام دارد و می‌داند که باید هر گونه شکاف در بالای نظامش را هم بیاورد. هم خامنه‌ای و هم رئیسی بارها نسبت به خواص هشدار دادند و الان این اعدام را باید بخشی از تصفیه در درون نظام دانست و هدف چیزی جز زهر چشم گرفتن از خواص مخالف نخواهد بود. خامنه‌ای با این اعدام پیام

قبل از هر بحثی این حقیقت برای همه بارز می‌شود که خامنه‌ای واقعا در لبه پرتگاه سرنگونی قرار گرفته و امکان مهار اوضاع را ندارد و ناچار است که در انتخاب بین «بد» و «بدتر» دست به اقداماتی بزند که تماما برایش ضرر است.

مشخصی به فرماندهان و مسولین بالای نظام و آخوندهای حوزه که در این قیام او را همراهی نکردند؛ نیز فرستاده است.

چرا علیرضا اکبری بعد از سه سال الان رونمایی و بعد اعدام شده است؟

کارشناسان و رسانه‌های رژیم چند گزینه را مطرح می‌کنند:

یکم. حذف باند شمخانی و شرکا از دایره قدرت - رویداد ۲۴ نوشت: «از زمان یکدستی قدرت، شمخانی تنها گزینه‌ی است که از تیم خاتمی و روحانی در دولت باقی مانده است و این واقعیت وجود دارد که گروهی در دولت و دیگر نهادهای قدرت تمایلی به ادامه حضور او ندارند و احتمالاً چهره‌هایی هم‌چون رشید، رحیم‌صفوی، وحیدی و

دوم. پیام به خواص و باندهای درونی نظام و اینکه خامنه‌ای در این مرحله از قیام تحمل هیچ نوع مخالفتی را ندارد و از سوی دیگر به سلسله فرماندهان و مسئولینی که متهم به جاسوسی هستند؛ این پیام را می‌دهد که با آنها مقابله می‌کند.

سوم. پاسخ به انگلیس و اتحادیه اروپا و اینکه در صورت سخت گیریشان در مواضع علیه نظام به خصوص لیست گذاری سپاه؛ پاسخ رژیم به زندانیان دو تابعیتی؛ اعدام خواهد بود.

آثار این اعدام در درون نظام چیست؟

قبل از هر بحثی این حقیقت برای همه بارز می‌شود که خامنه‌ای واقعا در لبه پرتگاه سرنگونی قرار گرفته و امکان مهار اوضاع را ندارد و ناچار است که در انتخاب بین «بد» و «بدتر» دست به اقداماتی بزند که تماما برایش ضرر است.

خامنه‌ای با اعدام مهره‌های مخالف و مجازات آنها در حقیقت خودزنی کرده و ضعیف‌تر می‌شود. چرا که این اعدام آغاز یک سری تحولات درونی نظام خواهد بود. به همین علت؛ این اعدام؛ ریزش و فرار در بالای نظام را افزایش می‌دهد و شکاف‌ها بیشتر خواهد شد و خونریزی داخلی نظام نه تنها بند نمی‌آید به عکس افزایش خواهد یافت همچنین با توجه به ضعف خامنه‌ای؛ صدای اعتراض و افشاگری رسانه‌ها و باندهای درونی نظام نسبت به این اعدام بسیار گسترش خواهد یافت و خامنه‌ای را هدف می‌گیرد؛ چرا که فرمان این اعدام را خامنه‌ای داده و این اعدام مستقیم زیر نظر خودش انجام گرفته است تا جایی که حتی قضایه رژیم از این اعدام اظهار بی‌اطلاعی کرده بود!

واکنش بین‌المللی این اعدام چه بوده است؟

ریشی سوناک نخست وزیر انگلیس نوشت: این یک اقدام بی‌رحمانه و بزدلانه بود که توسط یک رژیم وحشی انجام شد. رابرت مالی؛ این اعدام را انزجار آور خواند. ماکرون رئیس جمهور فرانسه آن را اقدامی شنیع و وحشیانه دانست. عفو بین‌الملل آن را نفرت انگیز خواند. انگلیس دادستان کل ایران را تحریم کرد. فرانسه دیپلمات ارشد رژیم را به دلیل اعدام یک فرد انگلیسی-ایرانی متهم به جاسوسی احضار کرد و فنلاند و سایر کشورهای اروپایی یکی بعد از دیگری محکوم می‌کنند.

از این اعدام می‌توان عمق و ابعاد ضرباتی که این قیام بر رژیم وارد کرده را بیشتر فهم کرد تا جایی که تعادل خامنه‌ای را به هم ریخته است و می‌توان فهم کرد که تا کجا خامنه‌ای از حل تضادهای درون نظامش عاجز و درمانده شده تا جایی که مجبور شده نزدیکترین مهره‌ها و کسانی که سالهای سال در خدمت حفظ نظام برایش کار کرده‌اند را قربانی کند. این نشان دیگری از بن‌بست تمام عیار نظامی‌ست که حتی برای حل تضادهای درونی نظامش هم هیچ راهی جز اعدام و جراحی برایش باقی نمانده است.